

مطالعه تطبیقی جرم شکنجه در حقوق ایران و کنوانسیون منع شکنجه

حسن پوربافرانی*

رئوف رحیمی**

چکیده

هم کنوانسیون منع شکنجه و هم مقررات ناظر بر شکنجه در حقوق ایران، شکنجه را عملی غیر انسانی و مغایر با کرامت و حیثیت انسان می دانند و ارتکاب آن را منع می کنند؛ در عین حال تفاوت های زیادی، هم در تعریف و هم در مصادیق شکنجه بین حقوق ایران و کنوانسیون منع شکنجه وجود دارد. هرچند در قانون اساسی ایران مطلق شکنجه اعم از جسمی و روانی منع شده، اما در قانون مجازات اسلامی صرفاً برای شکنجه بدنی مجازات تعیین شده است. علاوه بر این، در تعیین مصادیق شکنجه و مرز آن با مجازات های قابل اعمال نیز تفاوت هایی بین نظام حقوقی ایران و کنوانسیون منع شکنجه وجود دارد. اما وجود این تفاوت ها به معنای فقدان وجوه اشتراک بین مفاد کنوانسیون و قوانین ایران نیست. مقایسه الزامات کنوانسیون و قواعد نظام حقوقی داخلی این امکان را فراهم می سازد که ضمن شناسایی موانع حقوقی الحاق ایران به کنوانسیون مذکور، راهکارهای رفع این موانع نیز شناسایی شود.

کلیدواژه ها: شکنجه، مجازات بدنی، کنوانسیون منع شکنجه، قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی.

hpoorbafrani@yahoo.com
rahimirauf.phd@gmail.com

* عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)
** دانش آموخته دکتری روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

شکنجه که یکی از ابزارهای مورد استفاده حکومت های خودکامه و استبدادی بوده است، از دیرباز وجود داشته و به تبع آن احساسات همه افراد بشر را در هر کجا که بوده اند، جریحه دار می کرده است. امروزه مبانی جرم انگاری شکنجه، کنوانسیون های بین المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ و کنوانسیون منع شکنجه و دیگر مشقات یا رفتارهای خشن، غیرانسانی یا موهن مصوب ۱۹۸۴ است.^۱ علاوه بر آن شکنجه شدیداً مورد نهی شارع نیز قرار گرفته است و روایات فراوانی در مورد منع از شکنجه و ایراد ضرب وجود دارد. از جمله در صحیح حلی از امام صادق (ع) نقل شده که پیامبر فرمودند: «سرکش ترین بنده بر خدا کسی است که به قتل کسی که قاتل او نیست کمر بندد و کسی را بزند که او را نزده است.»^۲ مسلم است که به مجرد شک و اتهام، حقی ثابت نشده است تا بتوان انسانی را مورد ایراد ضرب و جرح قرار داد.^۳ با توجه به همین جهات است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مبنایی ترین قانون که هیچ قانون عادی نمی تواند مغایر با آن به تصویب برسد، در اصل ۳۸ خود اعمال هرگونه شکنجه را ممنوع دانسته و اقرار به دست آمده از طریق آن را واجد اثر نمی داند. از آنجا که کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی ۱۹۸۴ کراراً در مقام استرداد یا عدم استرداد مجرمین به کشورهای ناقض کنوانسیون مورد استناد مجامع حقوق بشری از جمله شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و حتی دولت های عضو قرار می گیرد^۴ و از طرفی در این کنوانسیون پیش بینی شده است که کمیته ضد شکنجه نظارت جامعه بین المللی را بر کشورهای عضو کنوانسیون عملیاتی سازد، در این مقاله به مقایسه شکنجه در حقوق ایران و کنوانسیون منع شکنجه می پردازیم. با توجه

۱. اردبیلی، محمدعلی، «شکنجه»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹، ۱۳۷۰، صص. ۱۷۹ - ۲۱۵.

۲. عاملی، محمد بن حسن (حر عاملی)، وسایل الشیعه، جلد ۱۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ص. ۱۱.

۳. در حدیثی دیگر از امام صادق (ع) نقل شده است که اگر فردی، دیگری را تنها با یک ضربه تازیانه بزند، خداوند با تازیانه های آتشین او را خواهد زد. ر.ک. همان، ص. ۱۲. نیز برای مطالعه مفصل دیدگاه شارع در خصوص جرم شکنجه، ر.ک. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، جلد دوم، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، الطبعه الاولی، قم، ۱۴۰۸ ه. ق، صص. ۳۷۵-۳۷۸.

۴. ماده ۳ کنوانسیون احتمال اعمال شکنجه را مانع استرداد متهم می داند. طبق این ماده «چنانچه دلایل متقنی وجود داشته باشد که شخص تحت شکنجه قرار می گیرد، هیچ کشور عضوی نباید به اخراج، بازگرداندن یا مسترد کردن وی اقدام کند».

به وجود وجوه اشتراک فراوان بین کنوانسیون منع شکنجه و قانون اساسی ایران، هدف مقاله حاضر مقایسه نظام حقوقی ایران در مورد شکنجه با کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ سازمان ملل است تا از این طریق میزان انطباق یا عدم انطباق نظام حقوقی ایران در مورد شکنجه با نظام حقوق بین الملل مشخص شود. فرضیه اصلی مقاله این است که وجوه اشتراک فراوانی بین کنوانسیون منع شکنجه با قوانین جمهوری اسلامی ایران در مورد شکنجه وجود دارد. این وجوه اشتراک در قلمرو مقایسه قانون اساسی با کنوانسیون مذکور کاملاً محسوس است؛ به نحوی که می‌توان گفت چندان فاصله‌ای بین آن دو نیست. فاصله‌ها بیشتر در قلمرو قوانین عادی مشاهده می‌شود که به نظر ما با تأملی بیشتر می‌توان این فاصله‌ها را نیز کم کرد. در اصل ممنوعیت شکنجه، جرم بودن آن، عدم قابلیت اعتبار اقرار حاصل از شکنجه و جبران خسارت وارده به مجنی علیه، قوانین ایران با کنوانسیون منع شکنجه تفاوتی ندارند. عمده‌ترین تفاوت مربوط به برخی از مجازات‌های بدنی است که از دید کمیته ضدشکنجه، مغایر با کنوانسیون منع شکنجه است ولی دیدگاهی دیگر با استناد به ماده ۱ خود کنوانسیون، «مجازات‌ها» را از قلمرو این کنوانسیون خارج می‌داند. به هر حال در ادامه طی دو قسمت ابتدا به بررسی مفهوم شکنجه در حقوق ایران و سپس به بررسی شکنجه در کنوانسیون منع شکنجه و همزمان مقایسه آن با قوانین ایران می‌پردازیم.

۱. شکنجه در حقوق ایران

شکنجه در لغت به معنی «رنج، آزار، عذاب و اذیت» آمده است.^۱ معادل انگلیسی این کلمه نیز *forture* است که به معنای «شکنجه، شکنجه کردن و زجر دادن» آمده است.^۲ همانطور که ملاحظه می‌شود شکنجه یا معادل انگلیسی آن در لغت به صورت مطلق شامل هر رنج و عذابی می‌شود که به دیگری وارد می‌آید و از این حیث هیچ قیدی هم که آن را محدود به شکنجه جسمی یا روحی کند، وجود ندارد. هیچ انگیزه‌ای هم شرط تحقق آن نیست؛ به این صورت که گفته شود که شکنجه زمانی محقق می‌شود که مأمور دولت به قصد یا انگیزه اینکه متهمی اقرار کند، او را بزند. با این حال در ادبیات حقوق کیفری ایران به تبعیت از اصل ۳۸ قانون اساسی، شکنجه عمدتاً به رفتارهایی غیرانسانی اعم از اذیت و آزار روحی و جسمی متهم و مظنون اطلاق می‌گردد که برای کسب اقرار یا اطلاع از آنها صورت می‌گیرد. در ذیل به ترتیب به بررسی جایگاه

۱. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ سوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص. ۸۵۲.

۲. حبیب، سلیمان، فرهنگ کوچک حبیب (انگلیسی-فارسی)، چاپ یازدهم، تهران، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۶۸،

ص. ۵۹۷.

شکنجه در قانون اساسی، قوانین عادی لازم‌الاجرا و تلاش‌های انجام‌شده برای نزدیک‌تر کردن فاصله بین قانون اساسی و قوانین عادی می‌پردازیم.^۱

۱-۱. نفی شکنجه در قانون اساسی

اصل ۳۸ قانون اساسی ایران مهم‌ترین منبع حقوق ایران در زمینه منع شکنجه است. طبق این اصل «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». همانگونه که ملاحظه می‌شود این اصل در بردارنده چند نکته مهم در مورد شکنجه است: الف - ممنوعیت مطلق و بدون استثنای شکنجه. لفظ «هرگونه» تمامی اشکال و انواع شکنجه را اعم از شکنجه جسمی و روحی و اعم از مستقیم و غیرمستقیم شامل می‌شود. ب - هرچند در این اصل به سمت مرتکبان شکنجه اشاره‌ای نشده است، اما با توجه به اینکه اقرار توسط مقامات انتظامی و قضایی اخذ می‌شود و کسب اطلاع هم اصولاً توسط مقامات امنیتی و اطلاعاتی به عمل می‌آید و از طرفی ذیل این اصل هم چنین اقراری را فاقد اعتبار می‌داند، باید قلمرو این اصل را از حیث سمت مرتکب محدود به کارمندان مربوطه دولت مانند مقامات انتظامی، قضایی و امنیتی دانست. ج - در این اصل در کنار عبارت «هرگونه شکنجه برای اقرار» از عبارت هرگونه شکنجه برای «کسب اطلاع» هم استفاده شده است. اگر اقرار در مورد متهم کاربرد دارد، کسب اطلاع ناظر به غیرمتهم نیز می‌شود، مانند حالتی که با شکنجه و تحت فشار قرار دادن اقوام یا دوستان متهم از آنها نسبت به متهم یا کارهای او کسب اطلاع می‌شود. د - در جمله دوم این اصل برای تأکید بیشتر و در عین حال توسعه قلمرو ممنوعیت شکنجه «اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند» را هم در حکم شکنجه به شمار آورده و انجام آن را مجاز ندانسته است. ه - در این اصل با صراحت تمام تأکید شده است که «شهادت، اقرار و سوگند» به‌دست آمده در اثر شکنجه یا اجبار «فاقد ارزش و اعتبار» است و بنابراین نمی‌توان بر اساس آن حکم به محکومیت متهم صادر کرد. و - در ذیل این اصل از قانون‌گذار عادی (مجلس شورای اسلامی) خواسته شده است که متخلفین از این اصل را مجرم دانسته و برای آنها تعیین مجازات کند. به عبارت دیگر قانون اساسی به عنوان قانون مادر و به صورت امری این تکلیف را بر دوش قانون‌گذاران عادی قرار داده است تا ضمانت اجرای کیفری، یعنی شدیدترین ضمانت اجراها، را برای شکنجه‌گران تعیین کند. از توجه به این موارد ملاحظه می‌شود که اصل ۳۸ قانون اساسی جامعیت کامل دارد و این اصل ضمن اعلام ممنوعیت «هرگونه» شکنجه به نحو

مطلق، نه تنها چنین اقراری را فاقد اثر و اعتبار قضایی دانسته است، بلکه مرتکب را هم قابل سرزنش کیفی می‌داند. از اطلاق این اصل قابل استنباط است که اصولاً هیچ عذری اعم از مسائل امنیتی، وضعیت جنگی، وضعیت فوق‌العاده و غیره نمی‌تواند توجیه‌کننده شکنجه باشد.^۱

با این وصف به نظر می‌رسد که فاصله قانون اساسی با مقررات بین‌المللی در خصوص شکنجه از جمله کنوانسیون منع شکنجه چندان نیست.^۲ با این حال مقنن ایران در تصویب قوانین عادی خود را چندان پایبند قانون اساسی ندانسته یا حداقل به آن توجه نداشته است که به شرح ذیل ابتدا به بررسی قوانین لازم‌الاجرا و سپس به بررسی تلاش‌های ناقص صورت گرفته در این راستا می‌پردازیم.

۲-۱. شکنجه در قوانین عادی

همان‌گونه که ملاحظه گردید، قانون اساسی با یک حکم آمره قوه مقننه را مکلف به جرم‌انگاری و تعیین کیفر برای متخلفین از اصل ۳۸ کرده است. در این قسمت می‌خواهیم بدانیم که مقنن عادی تا چه میزان به این تکلیف خود عمل کرده است. در مقررات قانونی فعلی ایران و مجموعه قانون مجازات اسلامی، صریح‌ترین ماده ناظر به شکنجه، ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ است.

این ماده را می‌توان ضمانت اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی و به عبارت دیگر عمل به تکلیف تعیین شده در اصل مذکور برای قوه قانون‌گذاری دانست. به موجب این ماده: «هر یک از مستخدمین و مأموران قضایی یا غیرقضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر، مجازات قاتل و آمر، مجازات آمر قتل را خواهد داشت».

۱. لازم به ذکر است که اصل ۳۹ قانون اساسی هم در هماهنگی با مقررات کنوانسیون منع شکنجه هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد را ممنوع و موجب مجازات می‌داند.

۲. ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر اسلامی هم در این راستا بیان می‌دارد: «دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا مجازات هر انسانی جایز نیست، مگر به مقتضای شرع و نباید او را شکنجه بدنی یا روحی کرد یا با به گونه‌ای حقارت‌آمیز یا سخت یا منافی حیثیت انسانی رفتار کرد. همچنین اجبار هر فردی برای آزمایش‌های پزشکی یا علمی جایز نیست مگر با رضایت وی و مشروط بر اینکه سلامتی و زندگی او به مخاطره نیفتد. همچنین تدوین قوانین استثنایی که به قوه اجرائیه چنین اجازه‌ای را بدهد نیز جایز نمی‌باشد».

از دقت در این ماده ملاحظه می شود که مقنن عادی چندان به تکالیفی که قانون اساسی بر عهده او گذاشته، عمل نکرده است. زیرا اولاً، این ماده صرفاً «اذیت و آزار بدنی متهم» به منظور کسب «اقرار» را جرم انگاری کرده است. بدین ترتیب موارد شکنجه‌های روحی مانند تهدید، بی خوابی دادن، سرپا نگهداشتن بیش از حد، حبس انفرادی طولانی مدت، ایجاد صداهای ناخوش و مخرب روحی بر اساس این ماده، جرم به شمار نمی آیند.^۱ در حالی که قانون اساسی شکنجه، اعم از جسمی و روحی را به صورت مطلق ممنوع کرده و برای عامل آن خواستار تعیین مجازات توسط قانون عادی شده است. ثانیاً، طبق این ماده از حیث مجنی علیه هم لازم است که فرد مورد آزار و اذیت بدنی «متهم» باشد، یعنی کسی که شکایتی علیه او توسط مقامات عمومی یا شاکی خصوصی مطرح گردیده است و مقامات تعقیب یا تحقیق در جهت کشف اتهام وارده به او به تحقیق از او می پردازند.^۲ در حالی که همان طور که ملاحظه گردید، قانون اساسی شکنجه یا اجبار هر کس اعم از متهم یا دوستان و اقوام او یا دیگران را جهت کسب اقرار یا کسب اطلاع یا اخذ شهادت در برمی گیرد. ثالثاً، این ماده صرفاً شکنجه بدنی برای «اقرار» را جرم انگاری کرده است، در حالی که اصل ۳۸ قانون اساسی شکنجه برای «کسب اطلاع» و نیز اجبار یا شکنجه برای اخذ «شهادت» و «سوگند» را هم ممنوع دانسته و خواستار مجازات عاملان آن شده بود. با این وصف باید گفت بین آنچه قانون اساسی در مورد شکنجه بیان کرده و آنچه قانون مجازات اسلامی در ماده مذکور به آن پرداخته، فاصله زیادی است.

البته در مواد دیگر قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و موادی از قوانین دیگر هم مواردی مرتبط با شکنجه یافت می شود. مانند مواد ۵۷۹^۳ و ۵۸۷^۴ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ که البته ماده ۵۷۹ در مورد محکومان و نه متهمان است و لذا نمی توان آن را در راستای عمل به تکلیف مقرر در اصل ۳۸ قانون اساسی دانست. این

۱. پوربافرانی، حسن، جرایم علیه اشخاص، چاپ دوم، انتشارات جنگل، ۱۳۹۲، ص. ۲۳۱.

۲. همان.

۳. مطابق این ماده «چنانچه هریک از مأمورین دولتی محکومی را سخت تر از مجازاتی که مورد حکم است، مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می شود و چنانچه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد مباشر به مجازات آن نیز محکوم می گردد و اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد».

۴. این ماده مقرر می دارد: «چنانچه مرتکب جرایم مواد قبل توقیف شده یا محبوس شده یا مخفی شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به یک تا پنج سال حبس و محرومیت از خدمات دولتی محکوم خواهد شد».

ماده در واقع ضمانت اجرای کیفری اصل ۳۹ قانون اساسی است، نه اصل ۳۸. مضافاً که در هر سه این ماده صرفاً اشاره به اذیت و آزار بدنی شده است و به آزار و اذیت روحی هیچ اشاره‌ای نشده است. با این حال مواد ۶۶۸ و ۶۶۹ این قانون را می‌توان تا حدودی ناظر به شکنجه‌های روحی دانست. به موجب ماده ۶۶۸: «هر کس با جبر و قهر یا با اکراه و تهدید دیگری را ملزم به دادن نوشته یا سند یا امضاء و یا مهر نماید، به حبس از سه ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.» همچنین به موجب ماده ۶۶۹: «هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی و یا به افشاء سری نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.»

ماده ۳۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ که صرفاً ناظر به جرم‌انگاری رفتار نظامیان (اعضای ارتش، سپاه، نیروی انتظامی و ...) است، در بند الف خود هم به شکنجه بدنی و هم به شکنجه روحی اشاره کرده است. بر طبق این ماده «هر نظامی که حین انجام وظیفه مرتکب جرایم ذیل گردد، در هر مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود: الف- چنانچه نسبت به مجروح یا بیمار آزار روحی یا صدمه بدنی وارد کند.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، دامنه مصادیق این ماده هم از حیث مجنی‌علیه محدود است و صرفاً شامل آزار روحی یا صدمه بدنی شخص مجروح یا بیمار می‌شود و هم از حیث مرتکب جرم که صرفاً شامل نظامیان می‌گردد.

در قوانین شکلی هم می‌توان مواردی را یافت که ناظر به منع شکنجه است که از جمله می‌توان به مواد ۶۰ و ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اشاره کرد. برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی هم که دولت ایران به آنها ملحق شده است، نسبت به ممنوعیت شکنجه مقرراتی دارند؛ از جمله کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو که دولت ایران به موجب قانون اجازه الحاق ایران به قراردادهای معروف به قرارداد ژنو مصوب ۱۳۳۴ به آن ملحق شده است. این کنوانسیون‌ها شکنجه، رفتار خلاف انسانیت و انجام آزمایش‌های بیولوژی بر روی شرکت‌کنندگان در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی را از زمره جنایات جنگی به شمار آورده‌اند.^۱ کنوانسیون دیگر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

۱. به ترتیب در مواد ۵۰، ۵۱، ۱۳۰ و ۱۴۷ کنوانسیون اول تا چهارم ژنو ۱۹۴۹ موارد ذیل که برخی از آنها شکنجه محسوب می‌شود به عنوان نقض‌های فاحش یا شدید کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو بیان شده است: «قتل عمدی، شکنجه یا رفتار خلاف انسانیت به انضمام آزمایش‌های بیولوژیکی، ایراد درد شدید عمدی یا لطمه شدید به تمامیت جسمی یا به سلامتی، وادار ساختن اسیر جنگی به خدمت در نیروهای دولت

است که دولت ایران به موجب قانون اجازه الحاق ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۳۵۴ به آن ملحق شده و در ماده ۷ آن تصریح شده که شکنجه و رفتار غیرانسانی و انجام آزمایش‌های پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه ممنوع است.^۱ با توجه به الحاق ایران به این کنوانسیون‌ها، مفاد آنها به موجب ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون و لازم‌الاتباع است. در عین حال واضح است که کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو صرفاً در بستر خاص مخاصمات مسلحانه قابل اعمال است و یک قانون کلی و فراگیر نیست. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هم چندان مورد توجه مقنن و دادگاه‌ها نیست.

در مجموع هرچند در موادی از قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ مصادیقی از شکنجه جسمی و روحی بیان شده است، لیکن این مقررات فاقد جامعیت لازم است و با آرمان‌های اصل ۳۸ قانون اساسی که آن هم مبتنی بر آموزه‌های دینی است، منطبق نمی‌باشد. به خصوص این مقررات شکنجه‌های روحی را تحت پوشش قرار نمی‌دهد، لذا نیاز به جرم‌انگاری‌های صریح به نحوی که همه موارد تخلف از قانون اساسی را پوشش دهد، مورد نیاز است. به‌ویژه که اصل ۳۸ قانون اساسی در این زمینه چراغ راهنمای خوبی است و همه اشکال شکنجه را جرم و قابل مجازات دانسته است. مثلاً در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی «عمل مرتکب» جرم را محدود به اذیت و آزار بدنی کرده است. حال آنکه در اصل ۳۸ قانون اساسی و مطابق کنوانسیون منع شکنجه «عمل مرتکب» شامل انواع شکنجه‌های جسمی و روحی است. همین‌طور در ماده ۵۷۸ انگیزه شکنجه‌گر صرفاً اخذ اقرار دانسته شده است، در حالی که مطابق اصل ۳۸ قانون اساسی و کنوانسیون منع شکنجه، شکنجه با هر انگیزه‌ای باید جرم شناخته شود. بر طبق اصل ۳۸ شکنجه علاوه بر گرفتن اقرار برای «کسب اطلاع» هم ممنوع است. همچنین «اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند» هم مجاز نیست. همین‌طور تنها به صورت پراکنده در برخی مواد قانونی به پاره‌ای از شکنجه‌های روحی اشاره شده است که قابل توجه نیست. مثلاً در ماده ۵۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ آزار روحی نسبت به مجروح یا بیمار توسط نظامیان جرم‌انگاری شده است که دامنه بسیار محدودی هم از حیث مرتکب جرم (فرد نظامی) و هم از حیث مجنی‌علیه (مجروح یا بیمار) دارد. با این حال جای خالی

← خصم یا محرومیت از حق دادرسی منظم، تبعید یا کوچ غیرقانونی، توقیف غیرقانونی، گروگان گرفتن، تخریب یا تصرف اموال بدون ضرورت جنگی و به‌صورت کاملاً غیرقانونی و افراطی».

۱. هیچ‌کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا تزیلی قرار داد. مخصوصاً قرار دادن یک شخص تحت آزمایش‌های پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است.

نص قانونی که بتواند به وضوح تمامی انواع شکنجه‌های روحی را ممنوع سازد، در مقررات کیفری کشورمان احساس می‌شود.

وجود محدودیت‌های مورد اشاره و فاصله بین قوانین عادی با قانون اساسی در قلمرو جرم‌انگاری شکنجه، برخی از نمایندگان مجلس ششم را بر آن داشت تا برای تقویت ضمانت اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی طرحی را به نام طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی که به طرح منع شکنجه هم موسوم شد، ارائه دهند که هرچند لباس قانونی به تن نکرد، اما ذکر آن حاوی نکات مثبت است. جالب آنکه دو کمیسیون «امنیت ملی» و «حقوقی و قضائی» مجلس قبل از مطرح ساختن این طرح در صحن علنی مجلس از دو تن از مراجع تقلید در مورد مغایرت این طرح با موازین شرعی کسب نظر نمودند که در پاسخ، عدم مغایرت طرح با موازین شرع تأیید شد. بانیان این طرح که ۱۷۵ نماینده مجلس بودند، معتقد بودند که تصویب آن خلأ قانونی موجود در زمینه منع شکنجه را پر می‌کند. اما به عقیده برخی حقوق دانان با وجود کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی که دولت ایران به آن ملحق شده است و مقررات موجود در زمینه منع شکنجه نیازی به این طرح احساس نمی‌شود. از نظر آنها مشکل فقدان قانون نیست، بلکه اجرای همین قوانین موجود است و تا زمانی که تفکر استفاده از شکنجه برای کامل کردن پرونده‌ها وجود داشته باشد، شیوه‌های شکنجه را نمی‌توان محدود کرد.^۱ به هر حال در ادامه به بیان ماده ۱ این طرح و نقد نظریه شورای نگهبان در خصوص آن می‌پردازیم.

ماده ۱ طرح بدون اینکه تعریفی از شکنجه ارائه دهد، مصادیق آن را در ۱۸ بند بیان می‌کند. طبق این ماده: «موارد مذکور در این قانون در حکم شکنجه بوده و اعمال آن ممنوع است: ۱- هر گونه اذیت و آزار بدنی برای گرفتن اقرار و نظایر آن. ۲- نگهداری زندانی به صورت انفرادی یا نگهداری بیش از یک نفر در سلول انفرادی. ۳- چشم‌پند زدن به زندانی در محیط زندان یا بازداشتگاه. ۴- بازجویی در شب. ۵- بی‌خوابی دادن به زندانی. ۶- انجام اقداماتی که عرفاً اعمال فشار روانی بر زندانی تلقی می‌شود. ۷- فحاشی، به کار بردن کلمات رکیک، توهین و تحقیر زندانی هنگام بازجویی یا غیر آن. ۸- استفاده از داروهای روان‌گردان و کم و زیاد کردن داروهای زندانیان بیمار. ۹- محروم کردن بیماران زندانی از خدمات ضروری. ۱۰- نگهداری زندانی در محل‌هایی با سروصدای آزاردهنده. ۱۱- نگهداری در حالت تشنگی و گرسنگی، رعایت نکردن استانداردهای بهداشتی و محروم کردن زندانی از امکانات مناسب بهداشتی. ۱۲- طبقه‌بندی نشدن زندانیان و نگهداری جوانان و زندانیان عادی در

۱. آشوری، محمد، «نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، شماره سوم، ۱۳۷۸، ص. ۸۰.

کنار زندانیان خطرناک. ۱۳- جلوگیری از هواخوری عادی زندانیان. ۱۴- ممانعت از دسترسی به نشریات و کتاب‌های مجاز کشور. ۱۵- ممانعت از ملاقات هفتگی یا تماس زندانی با خانواده‌اش. ۱۶- فشار روانی به زندانی از طریق اعمال فشار به اعضای خانواده وی. ۱۷- ممانعت از ملاقات متهم با وکیل وی. ۱۸- ممانعت از انجام فرایض مذهبی.»

طرح مزبور که حاوی ۱۳ ماده و ۲ تبصره می باشد، در ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۸۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. لیکن شورای نگهبان این طرح را مغایر با شرع و قانون اساسی تشخیص داد و از تصویب آن خودداری کرد. حتی پس از بازنگری مجلس باز هم شورای نگهبان آن را رد کرد. شورای نگهبان در یکی از دلایل رد طرح، اطلاق برخی از بندهای ماده یک را مغایر موازین شرع دانست، زیرا که شامل مواردی هم می شد که قاضی لازم دانسته و حکم داده است تا چنین اعمالی نسبت به متهم انجام شود. در یکی دیگر از دلایل طرح منوط کردن حکم قاضی به تقاضای وزارت اطلاعات خلاف موازین شرع و قانون اساسی دانسته شد. در یکی دیگر از ایرادات شورای نگهبان آمده است: «در تراجم مهم و مهم و دوران امر بین افسد و فاسد ترجیح مهم و دفع افسد به فاسد حکم عقلی و شرعی است و لذا در مواردی مثل آدم‌ربایی یا بمب‌گذاری یا مواردی از بندهای ذیل تبصره ماده یک، قاضی ممکن است با توجه به ادله و اسناد و مدارک و قرائن لازم در خصوص اخذ اطلاعات برای حفظ جان جمع کثیری از مردم بدون رعایت برخی از بندهای مذکور در ماده یک اقدام به صدور حکم نماید.»^۱ به نظر می رسد که این ایرادات از قوت چندانی برخوردار نیست. در واقع شورای محترم نگهبان با تصور موارد بسیار استثنایی، حکم کلی صادر کرده است. نمی شود به جهت یک مصداق محدود، شهروندان را از مزایای تصویب چنین قانونی محروم نمود و افزون بر آن شائبه مخالفت اسلام با موازین پذیرفته شده عرفی و بین‌المللی را به وجود آورد. موارد استثنایی اشاره شده در نظریه شورای نگهبان خاص ایران نیست و در جوامع دیگر هم وجود دارد و این شرایط استثنایی مانع جرم‌انگاری شکنجه در آن جوامع نشده است.^۲ می توان برای این موارد و با ذکر مصادیق، استثناء قائل شد و نباید به بهانه این

۱. به نقل از: صادقی، محمدادی، گرایش کیفی سیاست جنایی اسلام، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳، ص. ۱۵.

۲. به عنوان مثال ماده ۱-۲۲۲ قانون مجازات فرانسه مصوب ۱۹۹۲، «قرار دادن کسی در معرض شکنجه و رفتار غیرانسانی» را دارای مجازات ۱۵ سال حبس می‌داند. ماده ۲-۲۲۲ فرضی که قبل یا در ضمن یا پس از شکنجه هتک ناموس رخ داده باشد را قابل مجازات حبس ابد می‌داند. در چهار ماده پس از آن نیز مجازات‌های مشدد نسبت به حالات خطرناک دیگر وضع گردیده است. مثلاً به موجب بند ۷ ماده ۳-۲۲۲ اگر شکنجه «به‌وسیله مقامی دولتی یا در اجرای مأموریت دولتی یا به مناسبت انجام وظیفه یا مأموریت» انجام شود را قابل مجازات با ۲۰ سال حبس می‌داند.

حالات نادر و استثنایی، صورت مسأله را پاک کرد. مضافاً اگر استثنایی هم ایجاد نشود و قانون به صورت مطلق تصویب شود، به فرض که مأموری هم در این حالات استثنایی مبادرت به شکنجه کند، می توان اقدام او را با نهادهایی چون حالت اضطرار، معاذیر قانونی و حتی در مواردی دفاع مشروع و غیره تحت پوشش قرار داد. به نظر می رسد تحت پوشش قرار دادن مأموران توسط این نهادها بیشتر قابل توجیه است تا ایجاد استثنا در خود قانون؛ چون با توجه به اطلاق اصل ۳۸ قانون اساسی و صرف نظر از حکومت اصل چهار بر همه اصول از جمله اصل ۳۸، شکنجه به صورت مطلق در اصل ۳۸ ممنوع گردیده است و تا حد ممکن نباید جلوی این اطلاق را با تمسک به اصل چهار یا عذرهای دیگر گرفت. البته طرح ارائه شده فوق فاقد ایراد هم نبود. اولین ایراد مهم طرح منع شکنجه که بیشتر به طراحان آن وارد است تا خود طرح، آن بود که به هنگام تدوین آن مطالعه کارشناسی به حد کافی صورت نگرفت و از مشورت‌های حقوق دانان و صاحب نظران استفاده لازم نشد. از ایرادات دیگر این طرح، عدم تعریف شکنجه بود. تدوین کنندگان طرح باید به جای پرداختن به مصادیق، همچون همه جرایم دیگر حکم کلی را بیان کرده و تشخیص مصادیق را بر عهده دادگاه می گذاشتند.^۱ در عین حال علیرغم ایرادات فوق، طرح مذکور خالی از نکات مثبت هم نبود. از جمله به برخی از مصادیق مهم شکنجه روحی اشاره داشت و خلأ قانونی موجود در این خصوص را مرتفع می کرد. مضافاً که این رویکرد نوعی هماهنگی با مقررات بین المللی از جمله کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ هم به شمار می آمد و در نتیجه باعث تعالی جایگاه سیاسی و حقوقی کشورمان در مجامع بین المللی و حقوق بشری می گشت.

۲. شکنجه در کنوانسیون منع شکنجه و مقایسه آن با حقوق ایران

امروزه شکنجه چنان قبحی دارد که اگر در حقوق داخلی کشورها جرمی عادی است، در عرصه جهانی و فراملی، جرمی بین المللی به شمار می آید. جالب آنکه هر چند شکنجه به استناد مواد ۶ و ۷ کنوانسیون منع شکنجه از جرایم بین المللی قراردادی است^۲، یعنی از جرایمی است که دادگاه‌های داخلی کشورهای عضو به صرف حضور مجرم در کشور آنها مکلف به محاکمه یا مسترد کردن او هستند، از زمره جرایم بین المللی مهم یا ذاتی^۳ که مورد اهتمام جامعه بین المللی است نیز محسوب می شود. اگر

۱. موسوی، سیدعباس، شکنجه در سیاست جنایی ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۲، صص. ۲۳۰-۲۳۲.

2. Treaty International Crime
3. Core International Crime

شکنجه به صورت گسترده و سازمان یافته و در صورت وجود شرایط مقرر در ماده هفت اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری واقع شود، از زمره جنایات علیه بشریت^۱ و اگر در زمان مخاصمات مسلحانه اعم از داخلی و بین‌المللی و در ارتباط با این مخاصمات واقع شود می‌تواند از جمله جنایات جنگی باشد^۲. با این وصف شکنجه به اندازه کافی مورد تقبیح و نفرت خردمندان قرار گرفته و تمامی عناوین جرم عادی تا جرایم بین‌المللی قراردادی و ذاتی را از آن خود کرده است. بر این اساس است که دادگاه یوگسلاوی سابق در قسمتی از رأی خود در پرونده فوروندزیا^۳ مقرر داشت: «وجود مجموعه‌ای از قواعد عمومی و قراردادی در خصوص ممنوعیت شکنجه نشانگر آن است که جامعه بین‌المللی با آگاهی از اهمیت ممنوعیت این پدیده نفرت‌انگیز، عزم خود را جزم کرده است که هرگونه نشانه شکنجه را، چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح فردی، در نطفه خفه کند و هیچ مفرّ قانونی باقی نگذارد.»^۴ در ادامه طی دو بخش ابتدا به موارد وجوه اشتراک کنوانسیون منع شکنجه با قانون اساسی و سپس به موارد مغایرت کنوانسیون منع شکنجه با حقوق ایران می‌پردازیم.

۲-۱. وجوه اشتراک کنوانسیون و حقوق ایران

در این قسمت به بررسی نکات مهم موجود در کنوانسیون منع شکنجه می‌پردازیم که با حقوق ایران مغایرتی ندارد.

۱. ر.ک. کیتی شیایزری، کریانگ‌ساک، حقوق بین‌المللی کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص. ۲۰۸؛ میرمحمدصادقی، حسین، دادگاه کیفری بین‌المللی، نشر دادگستر، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۶.

۲. البته در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری که شکنجه را هم در زمره جرایم علیه بشریت (بند ۶ ماده ۷) و هم در موارد متعددی به عنوان مصادیق جنایت جنگی (ماده ۸) ذکر کرده است، شکنجه به طور مطلق و بدون هرگونه قیدی تعریف شده است. بر اساس این تعریف شکنجه به معنای تحمیل عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخص در حال توقیف یا تحت کنترل است. ر.ک.

Evans, Malcom, Preventing Torture, New York, Oxford University Press, 1998, pp. 5-9.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این تعریف انگیزه اخذ اقرار و امثال آن مطرح نشده است، کما اینکه قید مأمور رسمی و دولتی بودن شکنجه‌گر نیز در این تعریف نیامده است و در نتیجه ارتکاب جرم شکنجه اعم از این که از سوی شخص مأمور دولتی صورت گیرد یا هر شخص حقیقی دیگر، مشمول تعریف مذکور در اساسنامه دیوان خواهد بود. علت این امر آن است که در اساسنامه دیوان، جرایم علیه بشریت که شکنجه یکی از مصادیق آن است، به جرایمی اطلاق می‌شود که در چارچوب یک حمله گسترده و سازمان‌یافته بر ضد جمعیت غیرنظامی در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان انجام گرفته باشد. بنابراین عامل شکنجه را فقط مأمور دولتی نمی‌دانند. ر.ک. شمس ناتری، محمد ابراهیم، «جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی» مجله حقوق خصوصی، دوره ۳، شماره ۲، پائیز ۱۳۸۴، صص. ۷۰-۷۱.

3. Furundzija

4. Cassese, Antonio, International Criminal Law, 2nd Edition, Oxford, 2008, pp. 149-150.

۲-۱-۱. تعریف شکنجه

طبق ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه «واژه شکنجه به هر عملی اطلاق می شود که عمدتاً درد یا رنج های شدید بدنی یا روحی به شخص وارد آورد، به ویژه به قصد اینکه از این شخص یا شخص ثالث اطلاعات یا اقرارهایی گرفته شود، یا به اتهام عملی که این شخص یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب آن است مجازات گردد، یا این شخص یا شخص ثالث مرعوب یا مجبور شود یا به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد؛ منوط بر اینکه چنین درد و رنج هایی از جانب مأمور رسمی دولت و یا کسی که در سمتی رسمی عمل می کند یا به تحریک و یا اجازه و یا سکوت او تحمیل شده باشد. درد و یا رنجی که از مجازات های قانونی ناشی می شود و یا جزء لاینفک و یا لازمه آنهاست، از شمول این تعریف خارج است.»^۱ در مقام مقایسه این ماده با اصل ۳۸ قانون اساسی ملاحظه می شود که بین این ماده و اصل ۳۸ مغایرتی نیست. اولاً، این ماده به شکنجه روحی اشاره دارد و همان طور که ملاحظه گردید، اطلاق اصل ۳۸ قانون اساسی هم شامل شکنجه روحی نیز می شود. ثانیاً، این ماده سمت شکنجه گر را یک سمت دولتی و رسمی می داند که فحواً اصل ۳۸ قانون اساسی هم به همین شکل بود. ثالثاً، از حیث مجنی علیه این ماده فقط به متهم اشاره ندارد بلکه دیگرانی مثل اقوام و دوستان متهم و غیره را هم شامل می شود که قانون اساسی هم همین رویکرد را دارد. رابعاً، این ماده شکنجه را صرفاً به قصد تحصیل «اقرار» نمی داند که قانون اساسی هم به همین شکل است. درعین حال همان مغایرت هایی که بین ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ با اصل ۳۸ قانون اساسی وجود داشت، بین ماده ۵۷۸ و ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه هم وجود دارد که از تکرار آن خودداری می شود. این مقایسه نشان می دهد که ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی نیاز به اصلاح در راستای تحقق منویات اصل ۳۸ دارد.

۲-۱-۲. بی اعتباری اقرار حاصل از شکنجه

بر اساس مقررات کنوانسیون منع شکنجه اظهارات حاصل از شکنجه فاقد اعتبار قضایی است. ماده ۱۵ در این خصوص می گوید: «هر یک از کشورهای عضو مراقبت خواهد کرد تا اظهاراتی که قطعاً حاصل از شکنجه اند در هیچ رسیدگی قانونی به عنوان دلیل مورد استناد قرار نگیرد، مگر علیه شخص متهم به ارتکاب شکنجه به عنوان دلیل

۱. به نقل از اردبیلی، پیشین، ص. ۱۸۸؛ همچنین ر.ک. مهرپور، حسین، نظام بین المللی حقوق بشر، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۳، صص. ۵۰۳-۵۲۲.

بر بیان چنین اظهاراتی تحت شکنجه». از لحاظ موازین شرعی هم شکنجه نه تنها گناه است، بلکه در صورتی که اقرار یا شهادتی از طریق شکنجه اخذ شده باشد، این اقرار یا شهادت ارزش اثباتی هم ندارد. بر این اساس اصل ۳۸ قانون اساسی هم صراحتاً پذیرفته است که شهادت، اقرار و سوگندی که در اثر شکنجه یا اجبار به دست آمده است، فاقد ارزش و اعتبار است. با این وصف ملاحظه می شود که در این خصوص هم مغایرتی بین حقوق ایران و کنوانسیون منع شکنجه وجود ندارد.

۲-۳. حق شکایت بزه دیده و جبران خسارات ناشی از شکنجه

بر طبق ماده ۱۳ این کنوانسیون هر کشور عضو مراقبت به عمل خواهد آورد تا هر شخصی که مدعی شکنجه شدن است، بتواند شکایت خود را به مراجع صلاحیت دار اعلام نماید و به این شکایت فوراً و بی طرفانه توسط مراجع مزبور رسیدگی شود. همچنین ترتیبات حمایتی باید اتخاذ شود تا شاکی و شهود به دلیل طرح شکایت و یا ادای شهادت مورد بدرفتاری یا تهدید قرار نگیرند.^۱ در ماده ۱۴ نیز به جبران خسارت فرد شکنجه شده تأکید شده است. به نظر می رسد در این خصوص هم که فرد شکنجه شده حق شکایت دارد و زیان های وارده بر او باید جبران شود، مغایرتی بین حقوق ایران و کنوانسیون منع شکنجه نیست. در عین حال لازم به ذکر است که جبران خسارت ناشی از شکنجه روحی در قوانین عادی ایران پشتوانه ای ندارد، چرا که اساساً شکنجه روحی در حقوق ایران جرم انگاری نشده است. در عین حال با توجه به ممنوعیت شکنجه به شکل مطلق در اصل ۳۸ قانون اساسی، همان طور که جرم انگاری شکنجه روانی مغایرتی با این اصل ندارد، تعیین جبران خسارت ناشی از آن هم در قوانین عادی مغایرتی با قانون اساسی نخواهد داشت. همین طور تدوین مقرراتی در خصوص وظیفه دولت به جبران خسارت در حالت عدم امکان دستیابی به شکنجه گر یا ناتوانی او در جبران خسارات هم مغایرتی با موازین شرعی و قانون اساسی نخواهد داشت. زیرا در اینگونه موارد دولت به دلیل عملکرد مأمور تحت نظارت خود، مسئولیت دارد.

۲-۴. آموزش مأموران و پیشگیری از جرم در کنوانسیون منع شکنجه

از آنجا که یکی از زمینه های وجود شکنجه، عدم آگاهی مأموران از قوانین و مقررات و حقوق متهم بوده و این امر موجب پامال شدن حقوق و آزادی های افراد

1. Fattah, Ezzat, Understanding Criminal Victimization, Canada, Prentice-Hall, 1991, pp. 3-6.

می‌شود، کنوانسیون منع شکنجه مقرراتی مفیدی را در خصوص آموزش مأموران ذی‌ربط و به طور کلی پیشگیری از شکنجه تدوین کرده است. ماده ۱۰ کنوانسیون منع شکنجه به آموزش نیروهای مجری قانون، اعم از نظامی، انتظامی و غیر آنها که دست‌اندرکار بازداشت، بازجویی یا برخورد با فرد دستگیر و بازداشت‌شده می‌باشند، تأکید دارد. یکی از موارد دیگر تعهد دولت‌ها برای بازبینی مستمر مقررات مربوط به بازداشت زندانیان است که در ماده ۱۱ کنوانسیون به آن اشاره شده است. مطابق این ماده «به منظور پیشگیری از وقوع هرگونه شکنجه هر کشور عضو کنوانسیون مقررات بازجویی، دستورالعمل‌ها، شیوه‌ها و عملکردها و همچنین آیین بازداشت و رفتار با اشخاص را که به نحوی در یکی از حوزه‌های تحت صلاحیت قضایی آن دستگیر، بازداشت یا زندانی شده‌اند مورد بازبینی منظم قرار خواهد داد.» تعهد دولت ایران به این موارد هم نه تنها مغایرتی با اصول قانون اساسی ندارد، بلکه از آموزه‌های مهم اسلام و قانون اساسی هم به شمار می‌آید. از لحاظ عملی هم در ایران آموزش مأموران اجرای قانون توسط سازمان‌های ذی‌ربط انجام می‌شود؛ هرچند این آموزش‌ها دوره‌ای و ناقص بوده و به صورت منظم انجام نمی‌شود.^۱

در پایان این قسمت از بحث اشاره می‌شود که تعهدات دیگری را کنوانسیون مزبور بر عهده دولت‌ها گذاشته است؛^۲ از جمله جرم‌انگاری کلیه اشکال شکنجه^۳ که تعهد دولت ایران به آنها هیچ مغایرتی با موازین شرعی و قانون اساسی ندارد که از ذکر آنها خودداری می‌شود و در زمینه وجوه اشتراک به همین مقدار بسنده می‌شود.

۲-۲. موارد مغایرت حقوق ایران با کنوانسیون شکنجه

از مقایسه دقیق مفاد کنوانسیون منع شکنجه با حقوق ایران به خصوص قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی این نتیجه حاصل می‌شود که فقط در یک مورد می‌توان بین این دو مغایرتی را ملاحظه کرد و آن هم مربوط به مجازات‌های بدنی مقرر در قوانین مجازات اسلامی است. با این وصف در ادامه این نوشتار ابتدا به بررسی احتساب یا عدم احتساب مجازات‌های قانونی به عنوان شکنجه و دیدگاه موافقان و مخالفان

۱. موسوی، پیشین، ص. ۳۲.

۲. این تعهدات در مواد ۲ تا ۱۶ کنوانسیون وجود دارد. ر.ک. ابراهیمی، محمد، تبیین موضوعی ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیرانسانی در نظام بین‌المللی بشر، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹، صص. ۱۲۶-۱۳۳.

۳. طبق ماده ۴ کنوانسیون منع شکنجه «۱- هر کشور عضو مراقبت به عمل خواهد آورد تا کلیه اشکال شکنجه در قانون جزای آن کشور عنوان مجرمانه داشته باشد. شروع به ارتکاب شکنجه و معاونت یا مشارکت در آن نیز تابع همین حکم است. ۲- هر کشور عضو با تعیین مجازات‌های متناسب با طبع سنگین این جرایم، ارتکاب این‌گونه بزه‌ها را قابل مجازات اعلام خواهد کرد.»

می پردازیم و سپس به بررسی راه حل های فائق آمدن بر این مشکل خواهیم پرداخت. در نظام حقوق کیفری ایران برخی مجازات های بدنی وجود دارد. این مجازات ها در بخش تعزیرات صرفاً شامل شلاق می شود اما در جرایم مستوجب حدود، علاوه بر شلاق، سنگسار و قطع عضو را هم در بر می گیرد. در بحث قصاص هم، قصاص عضو در این زمره قرار می گیرد. توضیح اینکه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مورد برخی از جرایم، مجازات های بدنی مثل شلاق، قطع دست و پا و سنگسار را وضع کرده است. به عنوان مثال طبق ماده ۲۳۰ این قانون، مجازات حد زناى زن یا مردی که واجد شرایط احصان نباشند، صد تازیانه است و طبق ماده ۲۲۵ زناى مرد محصن با زن محصنه موجب سنگسار است. طبق ماده ۲۸۲ یکی از مجازات های محاربه قطع دست راست و پای چپ است. به موجب ماده ۲۷۸ این قانون حد سرقت در مرتبه اول قطع انگشتان دست راست و در مرتبه دوم قطع پای چپ است. در مواد ۳۸۶ تا ۴۱۶، احکام مربوط به قصاص عضو جانی بیان شده است و ماده ۳۸۶ مقرر می دارد: «مجازات جنایت عمدی بر عضو در صورت تقاضای مجنی علیه یا ولی او و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق قانون از جهت دیه و تعزیر عمل می گردد». این در حالی است که به رغم آنکه ذیل ماده یک کنوانسیون منع شکنجه، مجازات های قانونی و رنج و درد ناشی از آن را از قلمرو شکنجه خارج کرده، اما کمیته ضد شکنجه و نیز کمیته حقوق بشر مجازات سنگسار، شلاق و قطع عضو را مصداق شکنجه می دانند. باین وصف آیا می توان مدعی شد که این مجازات ها خلاف کنوانسیون منع شکنجه نیست. اگر عنوان مجازات های خشن و تحقیرکننده مذکور در ماده پنج اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱ و ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی شامل این نوع مجازات ها شود، از این حیث مقررات جزایی جمهوری اسلامی ایران با موازین مندرج در اسناد بین المللی حقوق بشر هماهنگ نیست.

به هر حال نکته مهم و پرچالشی که مدت ها است محل بحث و گفتگوست، همین مطلب است که آیا مجازات های بدنی نیز مصداق شکنجه مقرر در این کنوانسیون است یا اینکه مجازات های مقرر به حکم قانون از شمول این کنوانسیون خروج موضوعی دارد. از یک طرف عنوان کنوانسیون «منع شکنجه و هر نوع مجازات یا رفتار خشن، غیرانسانی و تحقیرکننده» است. بنابراین علاوه بر کلمه «شکنجه» کلمه «مجازات» نیز به کار رفته است. در ماده ۱۶ نیز لحن بیان و عبارت به گونه ای است که هر نوع مجازات خشن و تحقیرکننده نیز حکم شکنجه را داشته و ممنوع است. ماده ۱۶ مقرر می دارد:

۱. مطابق این ماده «احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت بشری یا موهن باشد».

«دولت‌های عضو کنوانسیون متعهدند در قلمرو خود اعمال دیگر از رفتارها یا مجازات‌های خشن، غیرانسانی یا تحقیرکننده دیگر که مشمول تعریف شکنجه موضوع ماده یک نیست نیز جلوگیری نمایند و مقررات مربوط به شکنجه را در مورد آنها اعمال کنند». ولی از طرف دیگر چنان که در تعریف شکنجه دیدیم، در ذیل ماده یک تصریح شده که تعریف شکنجه شامل درد و رنج اعمال‌شده‌ای که به طور ذاتی و یا به طور تبعی لازمه مجازات قانونی است، نمی‌شود. بنابراین وقتی به حکم قانون، مجازات جرمی به عنوان مثال قطع عضو یا سنگسار باشد و این مجازات، مجازاتی خشن به نظر برسد، مشمول تعریف شکنجه و ممنوعیت آن نیست. همان‌گونه که نفس مجازات اعدام نیز با این که مشتمل بر درد و رنج محکوم علیه است، مشمول ممنوعیت منع شکنجه نمی‌باشد. با این دید باید کلمه punishment مندرج در عنوان و ماده ۱۶ را نیز به معنای تنبیهی که خارج از رویه قانونی و حکم دادگاه در مورد کسی اجرا می‌شود، تعبیر کرد.^۱ بر مبنای این نظر می‌توان گفت که آنچه تحت عنوان شکنجه ممنوع است، همان‌گونه که در قسمت اول ماده یک بیان شده، عبارت است از «اعمال رنج آور و درد آور جسمی یا روحی به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار» و نیز شامل انواع دیگر تنبیهات یا رفتارهایی است که در دوران گذراندن محکومیت محکوم یا خارج از روند قضایی بدون قصد کسب اطلاع و گرفتن اقرار از سوی مقامات دولتی اعمال می‌گردد و این شکنجه به ترغیب و یا رضایت آنها می‌باشد، بدون آنکه مبنای قانونی و حکم دادگاه بر اساس قانون داشته باشد. با توجه به استثنای ذیل ماده یک از شمول عنوان شکنجه مبنی بر خروج رنج‌آوری که لازمه ذاتی یا عارضی مجازات قانونی است، شاید این نظر قابل توجیه باشد. ولی اشکال در مفهوم کلمه punishment است که در لغت به معنای مجازات بدنی است و به مجازات‌های بدنی که طبق قانون اعلام شده و به حکم دادگاه اجرا می‌شود نیز اطلاق می‌گردد.^۲

گزارشگران ویژه حقوق بشر که مأموریت گزارش حقوق بشر ایران را به عهده داشته‌اند، بر مصداق شکنجه بودن مجازات بدنی به ویژه مجازات سنگسار تصریح داشته‌اند. از جمله آقای کوپتیورن در گزارش خود به اجلاس ۵۲ مجمع عمومی سازمان ملل با اشاره به مجازات سنگسار در ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ آن را یک مجازات خشن، غیرانسانی و تحقیرکننده دانسته است. آقای احمد شهید گزارشگر جدید شورای حقوق بشر هم با همین رویکرد در بند ۱۹ گزارش مورخ ۱۳ اسفند ۱۳۹۰ خود به نشست ۱۶ شورای حقوق بشر از حذف مجازات سنگسار در لایحه جدید مجازات

۱. میرمحمدصادقی، حسین، حقوق جزای بین‌الملل، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۷۷، ص. ۵۵.

2. Evans, Op. cit., pp. 15-20.

اسلامی استقبال کرده است. نامبرده در بند ۲۴ گزارش مورخ ۲۲ اکتبر ۲۰۱۳ خود مجدداً ضمن اشاره به مجازات های بدنی آن را مصداق شکنجه دانسته است. حتی وجود این تردیدها برخی از دولت ها را به رعایت احتیاط بیشتر در قانون گذاری واداشته است. مثلاً دولت لوکزامبورگ در هنگام تصویب کنوانسیون، طی یک اعلامیه تفسیری مجازات های قانونی مندرج در بند یک ماده یک کنوانسیون را مجازات هایی می داند که هم طبق قوانین داخلی و هم طبق قوانین بین المللی پذیرفته شده باشند.^۱ برخی نیز ضمن غیرقابل دفاع دانستن نگارش ماده یک کنوانسیون می گویند: «استثنای ذیل ماده یک در خصوص مجازات های قانونی، پایه های اساسی ممنوعیت شکنجه را لرزان می کند؛ چرا که ممکن است مجازات رنج آور بسیار شدیدی وضع شود و جنبه قانونی بیابد و این نوع شکنجه مشمول ممنوعیت کنوانسیون هم نگردد.»^۲

۳. راهکارهای حل مشکل

آنچه واضح است اینکه جمهوری اسلامی ایران تصمیم بر حذف برخی از مجازات های بدنی موجود در نظام کیفری خود به ویژه در قلمرو جرایم مستوجب حد و قصاص ندارد. با این وصف راه حلی که برای فائق آمدن بر مشکل به نظر می رسد آن است که جمهوری اسلامی ایران بدون دست برداشتن از عقیده خود مبنی بر اینکه مطابق ذیل بند یک کنوانسیون، مجازات های مقرر قانونی از شمول شکنجه خارج است، سعی و تلاش مجدانه خود را برای تعدیل مجازات های مذکور انجام دهد. ضمن اینکه به نظر می رسد الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون منع شکنجه با توجه به حق شرط پذیرفته شده در مواد ۲۸ و ۳۰ این کنوانسیون مشکلی را برای جمهوری اسلامی ایران در پی نخواهد داشت؛ زیرا با پذیرش شرط مندرج در ماده ۲۸ خود را از نظارت کمیته ضدشکنجه مندرج در ماده ۲۰ رهایی خواهد داد و با شرط مذکور در ماده ۳۰ هم ارجاع به داوری در هنگام اختلاف در مفاد کنوانسیون را نخواهد پذیرفت. به هر حال در ادامه به بررسی مواردی خواهیم پرداخت که مقنن با در نظر گرفتن آنها می تواند به تعدیل مجازات های بدنی موجود در قوانین کیفری بپردازد. با توجه به اینکه در قلمرو مجازات های تعزیری تنها مجازات بدنی موجود شلاق تعزیری است که با عنایت به ماهیت تعزیرات تعدیل یا حتی حذف مجازات تعزیری شلاق با مشکل شرعی مواجه نیست، صرفاً بحث خود را محدود به مجازات حدود و قصاص عضو می کنیم.

1. Meron, Thodor, Human Rights Law Making in the United Nations, Oxford, Clarendon Press, 1986, pp. 12-13.
2. Ruthven, Malis, Torture: the Grand Conspiracy, London, Weidenfeld and Nicolson, 1978, pp. 20-25.

۳-۱. در حدود

در بحث حدود چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد.

نکته اول: همان گونه که ملاحظه گردید، بیشترین مجازات‌های بدنی در حقوق کیفری ایران از لحاظ تنوع، مربوط به جرایم مستوجب حد است و در میان این مجازات‌ها هم بیشترین واکنش‌ها نسبت به مجازات سنگسار است و اگر بتوان برای فائق آمدن بر جایگزینی مجازات حد راه‌حلی یافت، عمده مشکل خودبخود قابل حل است.

نکته دوم: برخی از فقهای امامیه اجرای حد در زمان غیبت را جایز نمی‌دانند و حتی بر آن ادعای اجماع کرده‌اند.^۱ به اعتقاد ایشان اجرای حد از وظایف امام معصوم (ع) است. اگر این نظریه ملاک عمل قرار گیرد، مشکل به کلی حل خواهد شد. لیکن اصل ۱۵۶ قانون اساسی که در بند ۴ خود «اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام» را از وظایف قوه قضاییه می‌داند، امید به اعمال این نظریه را کمرنگ می‌کند.

نکته سوم: بحث دیگری که به عنوان راه حل، قاطع‌تر به نظر می‌رسد، تمسک به قاعده حرمت تنفیر از دین در مرحله وضع مجازات است. اگر اصل وجود برخی حدود مانند سنگسار در قانون مجازات اسلامی و نیز اجرای آن باعث گریزان شدن مردم دنیا و شهروندان خود ایران از دین می‌شود، می‌توان از مجازات مذکور صرف نظر کرد و به جای آن مجازات‌های دیگری را جایگزین کرد. این مطلب در فتوایی از رهبر فقید انقلاب هم در مورد مجازات رجم منعکس گردیده است، جایی که گفته اند اگر اجرای رجم باعث وهن اسلام می‌شود می‌توان به جای رجم به طرق متداول اعدام کرد.^۲

نکته چهارم: با در نظر گرفتن دو مطلب فوق حداقل می‌توان شرایط سخت اثبات جرایم مستوجب حد را سخت‌تر کرده و اعمال عملی آنها را محدودتر کرد.

۳-۲. در قصاص عضو

در مورد قصاص عضو باید به این نکته توجه کرد که این مجازات اولاً حق الناس است و اعمال آن در دست مجنی‌علیه است که می‌تواند آن را اعمال کرده یا مصالحه به دیه و غیر آن کند یا اساساً از آن بگذرد. ثانیاً به دلیل وجود محدودیت‌های فقهی و

۱. خوانساری، سیداحمد، جامع المدارک فی شرح مختصرالنافع، جلد ۵، چاپ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴، ص. ۴۱۱؛ گیلانی، میرزا ابوالقاسم (میرزای قمی)، جامع الشتات، جلد دوم، منشورات شرکت رضوان، ۱۳۹۶ ه. ق، صص. ۷۱۲-۷۱۳؛ محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه (بخش جزایی)، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹، ص. ۲۸۵.

۲. رک. نوبهار، رحیم، اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹، ص. ۳۳۸.

قانونی در باب رعایت مماثلت اصولاً امکان قصاص عضو در این جرایم وجود ندارد^۱ و در موارد استثنایی هم با توجه به جنبه حق الناسی آن و مقابله به مثل عمل مجرم، چندان با واکنش منفی جامعه مواجهه نمی شود. لذا لزومی ندارد برای موارد استثنایی از الحاق به کنوانسیون سر باز زد. مضافاً که نفس وجود اختلاف نظر هم در مواد کنوانسیون پذیرفته شده و می توان با اعمال حق شرط از سازوکارهای اجرایی نظارت کمیته ضدشکنجه هم رهایی یافت، ضمن آنکه از مزایای الحاق به کنوانسیون هم بهره مند شد.



۱. برای ملاحظه این محدودیت، کافی است ماده ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ملاحظه گردد. طبق این ماده: «در جنایت مأمومه، دامغه، جائفه، هاشمه، منقله، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می شود، قصاص ساقط است و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم نیز محکوم می شود. حکم مذکور در هر مورد دیگری که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد نیز جاری است.» علاوه بر این، شرایط محدودکننده دیگری نیز در مواد دیگر این قانون از جمله ماده ۳۹۳ بیان شده است.

نتیجه‌گیری

امروزه در جرم به شمار آمدن شکنجه هیچ تردیدی نیست. قوانین ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ارتکاب آن را جرم شناخته و قوانین متعددی در مورد آن تصویب شده است.^۱ شکنجه دیگر فقط یک جرم عادی نیست، بلکه مستند به کنوانسیون منع شکنجه یک جرم قراردادی یا معاهده‌ای بین‌المللی و مستند به مواد ۷ و ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در شرایط خاصی یک جرم بین‌المللی مهم یا ذاتی است. در حقوق کیفری ایران هم به موجب قانون اساسی و قوانین عادی شکنجه جرم شناخته شده است. اما در ارتباط با الحاق ایران به کنوانسیون منع شکنجه، هرچند گام‌هایی در این راستا برداشته شده ولی موفق نبوده است و علاوه بر آن طرح ممنوعیت شکنجه (طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی) هم به تأیید شورای نگهبان نرسیده است. اما به نظر می‌رسد که بین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مفاد کنوانسیون منع شکنجه فاصله زیادی وجود ندارد و تفاوت‌ها عمدتاً در حیطه قوانین عادی به‌ویژه ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی با مفاد کنوانسیون است. اتفاقاً این مغایرت‌ها بین ماده ۵۷۸ و اصل ۳۸ قانون اساسی هم وجود دارد که نیاز به اصلاح این ماده را بر اساس اصل ۳۸ قانون اساسی نشان می‌دهد. تنها موردی که می‌توان نام مغایرت بر آن نهاد وجود مجازات‌های بدنی مثل سنگسار، قطع عضو و شلاق است که آن هم صرف نظر از اختلاف دیدگاه‌ها متکی بر ذیل ماده یک کنوانسیون منع شکنجه که رنج‌های ذاتی مجازات و ناشی از آن را مصداق شکنجه ندانسته، با پذیرفتن حق شرط مقرر در کنوانسیون قابل حل است. توضیح اینکه جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استفاده از مفاد بند یک ماده ۲۸ و بند یک ماده ۳۰ کنوانسیون ضمن الحاق به آن و بهره‌مندی از مزایای آن، خود را از تیررس نظارت کمیته ضدشکنجه و نیز مسائل مربوط به داوری ناشی از اختلاف در تفسیر یا اجرای کنوانسیون دور نگه دارد. افزون بر آن جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با تمسک به قواعد فقهی همچون قاعده حرمت تنفیر از دین مجازاتی چون سنگسار را که بیشترین واکنش‌های حقوق بشری نسبت به آن وجود دارد حذف کرده و مجازات‌های مناسب دیگری را جایگزین کند. اگر حفظ نظام از اهم واجبات است، چرا آبروی اسلام چنین نباشد. درست است که جمهوری اسلامی، یک نظام نوپا و نوظهور است و از ابتدا تا به حال با مشکلات و تهدیداتی روبرو بوده است و برای حفظ نظام بعضاً محدودیت‌هایی اعمال کرده است اما هم‌اکنون نظام جمهوری اسلامی ایران، مرحله استقرار و تثبیت را طی کرده و حتی وارد مرحله توسعه شده است. لذا بایستی

1. Peters, Edward, Torture, 2nd Edition, University of Pennsylvania, 1996, pp. 11-15.

در همه عرصه‌ها از جمله عرصه رعایت حقوق و آزادی‌های مردم و تحقق آنها، نهایت تلاش خود را به عمل آورد؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران دارای نظام سیاسی خاصی (نظام مبتنی بر موازین اسلام) در دنیا است که کوتاهی و نقص در این نظام باعث خرده گرفتن مخالفان از اسلام می‌شود و اصل اسلام زیر سؤال می‌رود. بنابراین برای حفظ آبرو و حیثیت اسلام و کشور ضروری است که تلاش همه‌جانبه‌ای برای شناسایی و رفع مشکلات و کمبودها و تسریع روند رشد و توسعه در عرصه‌های مختلف از جمله در عرصه حفظ حقوق و آزادی‌های شهروندان صورت گیرد. از سوی دیگر شکنجه نه تنها جرمی عادی که جرمی بین‌المللی است و اوضاع و احوال خاص یا هیچ دلیل دیگری نمی‌تواند توجیه‌کننده آن باشد و مورد تنفر همگان است. این در حالی است که نپیوستن ایران به چنین کنوانسیون‌هایی چهره‌ای خلاف موازین حقوق بشری را از ایران ترسیم می‌کند، آن هم در حالی که، همچنان که ملاحظه گردید، تفاوتی مبنایی بین مفاد کنوانسیون و مقررات قانون اساسی ایران نیست. به هر حال صرف نظر از واقعیت‌های مذکور این فرضیه مقاله تأیید می‌شود که همان طور که در اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون منع شکنجه، تمامی اشکال شکنجه نهی شده در قانون اساسی ایران که مبتنی بر موازین اسلامی است هم این نهی وجود دارد و تفاوتی بنیادی و اساسی بین آنها نیست. هرچند بدسلیقگی مقنن عادی در عدم متابعت از تکالیف محوله اصل ۳۸ قانون اساسی در جرم‌انگاری همه اشکال شکنجه و همین‌طور عدم استفاده مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام از ظرفیت‌های فقهی موجود برای حل مشکلات هم قابل انکار نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آخوندی، حمید، سیاست جنایی سازمان ملل متحد در زمینه بزه‌دیدگان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، ۱۳۷۵.
- آشوری، محمد، «نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، شماره سوم، ۱۳۷۸.
- ابراهیمی، محمد، تبیین موضوعی ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیرانسانی در نظام بین‌المللی بشر، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹.
- اردبیلی، محمدعلی، «شکنجه»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹، ۱۳۷۰.
- _____، «گفتاری درباره شکنجه و پیشگیری از آن»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۱-۲۲، ۱۳۷۷.
- پورباقرانی، حسن، جرایم علیه اشخاص، چاپ دوم، انتشارات جنگل، ۱۳۹۲.
- _____، حقوق جزای بین‌الملل، چاپ هفتم، انتشارات جنگل، ۱۳۹۳.
- حمیم، سلیمان، فرهنگ کوچک حمیم (انگلیسی - فارسی)، چاپ یازدهم، تهران، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۶۸.
- خوانساری، سیداحمد، جامع المدارک فی شرح مختصرالنافع، جلد ۵، چاپ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم، «جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی» مجله حقوق خصوصی، دوره ۳، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۴.
- صادقی، محمدهادی، گرایش کیفری سیاست جنایی اسلام، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
- عاملی، محمد بن حسن (حر عاملی)، وسایل‌الشیعه، جلد ۱۹، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ سوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- کاسسه، آنتونیو، حکومت‌های غیرانسانی و نقض حقوق بشر در اروپای مرکزی، ترجمه کیا طباطبایی، انتشارات بعثت، ۱۳۷۷.
- کیتی شایزری، کریانگ ساک، حقوق بین‌المللی کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- گیلانی، میرزا ابوالقاسم (میرزای قمی)، جامع الشتات، جلد دوم، منشورات شرکت رضوان، ۱۳۹۶ ه. ق.
- محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه (بخش جزایی)، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة‌الفقیه و فقه‌الدوله‌الاسلامیه، جلد دوم، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۰۸ ه. ق.

- _____ ، مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد سوم، ترجمه محمود صلواتی، نشر تفکر، ۱۳۷۰.
- موسوی، سیدعباس، شکنجه در سیاست جنایی ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۲.
- مهرپور، حسین، نظام بین‌المللی حقوق بشر، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۳.
- میرمحمدصادقی، حسین، حقوق جزای بین‌الملل، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۷۷.
- _____ ، حسین، دادگاه کیفری بین‌المللی، نشر دادگستر، ۱۳۸۳.
- نوبهار، رحیم، اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.

- Cassese, Antonio, International Criminal Law, 2nd Edition, Oxford, 2008.
- Evans, Malcom, Preventing Torture, New York, Oxford University Press, 1998.
- Fattah, Ezzat, Understanding Criminal Victimization, Canada, Prentice-Hall, 1991.
- Maran, Rita, Torture: the Role of Ideology in the French Algerian War, New York, Prager, 1989.
- Meron, Thodor, Human Rights Law Making in the United Nations, Oxford, Clarendon Press, 1986.
- Peters, Edward, Torture, 2nd Edition, University of Pennsylvania, 1996.
- Ruthven, Malis, Torture: the Grand Conspiracy, London, Weidenfeld and Nicolson, 1978.